

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ملاحظه فرمودید ادله‌ای که تا به حال برای نظریه‌ی مشهور اقامه شد که مشهور قائلند در مثلیات، ضمان به مثل است و در قیمیات به قیمت، این ادله ناتمام است. فقط تنها موردی که باقی مانده تمسک به روایات است یک روایت را در بحث دیروز خواندیم همان روایتی که از آن تعبیر کردیم به روایت امه‌ی مبتاعه و عرض کردیم این روایت قابل استدلال نیست و اشکالات وارده‌ی بر استدلال به این روایت را هم بیان کردیم. این روایات را دقت کنید ببینید که به چه نتیجه‌ای می‌توانیم برسیم؛ روایت دوم: سفره مطروحه [1] این روایت را در علم اصول به عنوان یکی از ادله‌ی برائت مطرح می‌کنند. روایت از «محمد بن یعقوب عن علي بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبدالله» است و به اعتبار وجود سکونی و نوفلی روایت موثقه است. «عن أبي عبدالله (عليه السلام) أن أمير المؤمنين (عليه السلام) سئل عن سفرة وجدت في الطريق مطروحة» يك سفره‌ای که باز بود در طریق «كثير لحمها و خبزها و جنبها و بيضها و فيها سكّين» در این سفره گوشت، نان، پنیر و تخم‌مرغ بود و در آن يك چاقویی هم بود، البته اینجا روایات مختلف است در بعضی روایات دارد «ففيها سكّين» و در بعضی روایات دارد «ففيها سكر» که همان شكر می‌شود. «قال أمير المؤمنين (عليه السلام) يقوم ما فيه» باید ارزشگذاری بشود که ارزش آنچه که در این سفره هست چیست، «ثم يؤكل لأنه يفسد و ليس له بقاء» آن شخص بردارد بخورد، چون اگر نخورد از بین می‌رود «فإن جاء طالبها غرموا له الثمن» اگر مالکش پیدا شد پولش را به او بدهند، «قيل يا أمير المؤمنين لا يدري» در بعضی از نسخه‌ها دارد «لا يعلم» یا «لا ندري» □ «سفرة مسلم أو سفرة مجوسي» ما اصلاً نمی‌دانیم که این سفره مال مسلمان است یا مجوسی؛ این گوشتی که اینجا گذاشته شده ذبحش اسلامی بوده یا نه؟

«فقال هم في سعة حتى يعلمو» که این روایت را به اعتبار ذیلش که دارد «هم في سعة حتى يعلمو» اصولیون برای برائت استدلال می‌کنند. شاهد: در این سفره لحم، نان، پنیر و تخم‌مرغ است و حالا یا سکّین بگوئیم یا سكر [2]، که بیشتر سکّین آمده است. شاهد این است که در این روایت امام فرموده «غرموا له الثمن» ثمنش را بدهد، عرض کردیم که روایت موثقه است و در کتب بعضی از بزرگان نوشتند که روایت ضعیف السند است، ولی سندش ضعیف نیست بلکه موثقه است. و وجه استدلال به این روایت این است که تمام اینها قیمتش باید داده شود و مشهور که به این روایت می‌خواهند استدلال کنند این را فرض می‌گیرند که لحم قیمی است، جُبْن قیمی است، تخم‌مرغ قیمی است و در نتیجه در قیمی ضمان به قیمت است. اشکالات: دو اشکالی که در استدلال به روایت قبل بود در اینجا هم موجود است اولاً نهایت این است که روایت فقط می‌گوید در قیمی به قیمت، اما در مثلی به مثل از کجا؟ در نتیجه این روایت اخصّ از مدعا می‌شود. و ثانیاً در قیمی هم مشهور فتوایشان این است که «حتي مع تيسر المثل» ضمان به قیمت است، مشهور می‌گویند در قیمیات «حتي مع تيسر المثل» ضمان به قیمت است. لباس قیمی است حتي اگر مثلش هم وجود داشته باشد، کتاب قیمی است حتي اگر مثلش هم وجود داشته باشد مشهور می‌گویند ضمان به قیمت است، اما در این روایت از کجا ما این فرض را می‌گیریم؟ شاید اینکه امام (عليه السلام) فرموده «غرموا له الثمن» با فرض عدم امکان مثل است يعني مثل آن گوشت را نمی‌توانسته بیاورد، مثل جُبْن را نمی‌توانست بیاورد، و عدم امکان المثل است که این باز با مذهب مشهور سازگاری ندارد. آن دو اشکالی که در آن روایت ذکر کردیم در اینجا هم می‌آید، اما اشکال مهم‌تر همین است که اگر در اینجا ما سکّین را گفتیم سکّین است، سکّین که مثلی است، مخصوصاً سکّین که در زمان

قدیم با دست درست می‌کردند و الآن هم در بعضی از جاها با دست درست می‌کنند و مثل آن موجود است، تخم‌مرغ را در بعضی از موارد می‌توانیم بگوئیم مثلی است ولی نوعاً قیمی است، چون مقدار و وزن و اندازه، اینکه زرده‌اش بزرگتر یا کوچکتر باشد مشخص نیست.

در زمان ما بسیاری از آنچه که قبلاً می‌گفتند قیمی است الآن مثلی است، لباس الآن مثلی است، مخصوصاً کارخانجاتی که لباس تولید می‌کنند تولیداتشان مثل هم بوده و هیچ فرقی با هم هم نمی‌کند اما «ما یتساوی اجزاءه» هم نیست. مرحوم امام هم این نظر را دارند که در اینکه مصداق مثلی و قیمی چیست باید به عرف مراجعه کنیم. حالا اگر فرض کردیم که سکین مثلی است، این نقض می‌شود که امیر المؤمنین (ع) در مورد مثلی در این روایت گفتند «غرموا له الثمن». اینکه فرموده «یؤکل» ظاهرش این است که همه‌ی اینها را بردارد، سکین را هم بردارد، حالا اگر این سکین هم تلف شد و از بین رفت، این «غرموا له الثمن» شاملش نمی‌شود؟! نمی‌گوید فقط لحمش را بخورد، نمی‌گوید او را بخورد و سکینش را برگرداند. اگر بیائیم بگوئیم اینجا چون اختلاف در نقل است، يك روایت دو گونه نقل شده، در بعضی نسخ سکین است و در بعضی از نسخ سکر است، اینجا از حیث استدلال به این قسمت نمی‌شود استدلال کرد، ما نمی‌دانیم امام (علیه السلام) سکین فرموده یا سکر؟ از این جهت مجمل می‌شود، اگر اینطور جواب داده شود دیگر این اشکال سوم وارد نیست. به هر صورت این روایت هم قابل استدلال برای مشهور نیست و عمده آن دو اشکال قبل است که آنها در اینجا هم جریان دارد. روایت می‌گوید باید ثمن اینها را داد، اشکال دوم این است که «حتی مع وجود المثل» می‌خواهد بگوید باید ثمنش را داد و در نتیجه چون اینها (لحم، خبز، جبن، بیض) نوعاً مثلش میسر نیست، این گوشتی که الآن کسی برمی‌دارد می‌خورد، صاحبش بیاید بگوید مثلش، نوعاً مثل آن میسر نیست، یعنی با این قرینه می‌خواهیم بگوئیم که این روایت اطلاق ندارد، نمی‌گوید حتی مع تیسر المثل که مذهب مشهور را اثبات کند، نوعاً در این موارد مثل آن تیسر ندارد. مشهور می‌گویند «القیمی یضمن بالقیمه حتی مع تیسر المثل»، اما در این مورد روایت اصلاً امکان مثل نیست چون لحم مثل نیست، خبز و جبن نوعاً مثل ندارد، لذا نمی‌تواند مؤید مشهور باشد. پس این روایت سفره‌ی مطروحه هم نمی‌تواند دلیل باشد.

روایت سوم [3] روایتی است که در باب عتق يك عبدي که مشترك بين چند نفر هست وارد شده که ما از این دسته روایات متعدد داریم، در جلد 23 وسائل صفحه 37 باب 18 از ابواب العتق حدیث 5، «عن عدة من اصحابنا» - که آنجا مشخص کرده که عدة من اصحابنا: علي بن ابراهيم، محمد بن جعفر، محمد بن يحيى، علي بن محمد بن عبدالله القمي، احمد بن عبدالله و علي بن الحسن، این چند نفر هستند - «عن احمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن سماعة» که روایت به خاطر وجود سماعة موثق می‌شود، «قال سألته عن المملوك بين شركاء فيعتق أحدهم نصيبه» يك عبدي مشترك بين چند نفر است احدي از شركاء نصيب خودش از این عبد را آزاد می‌کند، فرض کنید يك عبدي مشترك بين سه نفر است و یکی از این ثلاثه می‌گوید من سهم خودم از این عبد را که يك سوم است آزاد کردم، امام (علیه السلام) فرمود: «فقال هذا فسادٌ علي اصحابه» این يك ضرري بر رفقای خودش وارد کرده «يقوم قيمة» باید قیمت این عبد تقویم بشود و «یضمن ثمن الذي أعتقه» بقیه‌ی پولش را هم همین آدمی که آزاد کرده باید بدهد، یعنی سهم آن دو نفر دیگر، آن دو سوم دیگر را همین آدمی که يك سوم از این عبد را آزاد کرده باید پول آن دو سوم را به صاحبانش بدهد، چرا؟ «لأنه أفسده علي صاحبه» این بر رفیقش فاسد کرده است. این روایت یکی از روایاتی است که مستند ضمان در باب اتلاف می‌باشد و اینطور نیست که فقط بگوئیم «من أتلّف مال الغير» فقط دلیلش است، این روایت هم مفید برای این است که بگوئیم اتلاف موجب ضمان است، این هم يك نوع اتلافي است، این سهم خودش از این عبد را آزاد کرده، عبدي که يك مقدارش آزاد باشد و بقیه‌اش نباشد نمی‌شود، باید پول بقیه‌اش را هم بدهد و کلاً آزاد بشود. روایت موثق است و به این روایت هم استدلال شده و از آن استفاده می‌شود در عبد که عنوان قیمی را دارد «یضمن بالقیمه».

اشکالات: همان دو اشکالی که در دو روایت پیشین بود در اینجا جریان دارد، اولاً روایت اخصّ از مدعاست، در مثلیات روایت تعرّضی ندارد، می‌گوید عبد قیمی یضمن بالقیمه و ثانیاً - که باز این ثانیاً نکته‌ی خیلی مهمی است که در خیلی از کلمات مورد غفلت واقع شده - مشهور که می‌گویند «القیمی یضمن بالقیمه» يك حرفی دنبالش دارد که می‌گویند «حتی مع تیسر المثل» اگر

ما گفتیم يك چیزی قيمی است - حالا ملاك قيمی را بعداً مي‌گوئيم - ضمان اولی که بر عهده‌ی ضامن می‌آید قيمت است ولو مثل هم برای این مال ممکن باشد و از این روایت چنین چیزی استفاده نمی‌شود که بگوئيم مثل این عبد، آن هم در دو سوم، ولو چنین چیزی هم داشته باشد اما باز باید قيمتش را بدهد، الآن این دیگر امکان ندارد که برود برای دو تا رفیقش، دو سوم از يك عبد دیگر را بخرد. روایت در فرضی است که مثل متعذر است، پس مدعای مشهور با آن اثبات نمی‌شود. نکته: در جلسه اول عرض کردیم که ضمان مضمون به در مثلی مثل و در قيمی قيمت یا مطلقاً بگوئيم قيمت است و فرقی بین اینکه تلف باشد، اتلاف باشد یا چیز دیگر وجود ندارد و در تلف و اتلاف کسی فرق نگذاشته است. از حیث مضمون به اگر يك فقیهی آمد گفت در قيمی ضمان به قيمت است و به این روایت استدلال کرد فرقی بین اتلاف و تلف نمی‌گذارد، روایت چهارم: [4] روایت دیگر در جلد 25 و سائل صفحه 459 در همان ابواب لقطه است حدیث هفتم از باب 13؛ «ما عن قرب الاسناد عن عبدالله بن جعفر عن أخيه موسي بن جعفر» در این روایت این عبدالله بن جعفر که مراد عبدالله بن حسن بن علي بن جعفر است در کتب رجالی توثیق ندارد و اشکال روایت فقط در همین است. از موسی بن جعفر سؤال کرد «سألته عن رجل أصاب شاة في الصحراء» مردی يك گوسفندی در بیابان پیدا کرد «هل تحل له» آیا می‌تواند گوسفند را بردارد؟

موسی بن جعفر فرمود «قال رسول الله (ص) هي لك أو لأخيك أو للذئب» [5] این گوسفند وسط بیابان از سه صورت بیرون نیست، یا باید تو بخوریش، یا مال برادرت است و یا مال گرگ است، آن را بردار و اگر صاحبش را پیدا کردی به او برگردان و اگر صاحبش را پیدا نکردی بخورش «و أنت ضامن لها» تو ضامنی «إن جاء صاحبها يطلب ثمنها أن تردّها عليه» اگر مالکش پیدا شد گفت پول این را به من بده تو باید پولش را به او برگردانی. نکته: يك نکته‌ای که از همهی روایات استفاده می‌شود این است که يك نظری را در همین چند روزه خواندیم که بعضی‌ها می‌گفتند اگر يك مالی تلف شد أقرب به آن مال را باید بگیریم و می‌گفتند در اقرب باید من حیث الطبيعة والجنس ملاحظه شود و نتیجه این می‌شد که ضمان اولاً و بالذات به مثل است، اگر مثل متعذر شد ضمان به قيمت است، این روایات این نظریه را به طور کلی ابطال می‌کند، بگوئيم حالا اگر برای آن لحم و خبز در آن روایت، برای عبد در آن روایت، برای گوسفند در این روایت، اگر مثلی هم فرض بشود اول ضمان به مثل است، نه! از اول ضمان روی قيمت آمده، این روایات در اینکه در بخشی از اموال ضمان به قيمت است تردیدی ندارد، پس آن قولی که می‌گوید در همهی موارد ضمان به مثل است را تخطئه می‌کند، اما قول مشهور را اثبات نمی‌کند بلکه بخشی از قول مشهور را اثبات می‌کند. روایت پنجم: [6] روایت دیگر مرسله‌ی صدوق است که در همان ابواب لقطه و سائل الشیعه جلد 25 باب دوم از ابواب لقطه است، حدیث نهم است؛ راجع به مراسلات صدوق ما يك بحثی قبلاً کردیم که تمام مراسلاتی که در «من لا يحضره الفقيه» صدوق هست به نظر ما اعتبار دارد [7] روایت این است «إن وجدت طعاماً في مفاضة» اگر يك طعامی را در بیابان پیدا کردی «فقومه علي نفسك لصاحبه» پیش خودت يك قيمتی برای مالکش معین کن «ثم كلّه فإن جاء صاحبه فردّه عليه القيمة» اگر صاحبش آمد باید قيمت آن طعام را به او برگردانی.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. «علي بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبدالله (ع) أن أمير المؤمنين (ع) سئل عن سفرأ وجدت في الطريق مطروحاً كثير لحمها وخبزها وبيضها وجببها وفيها سكين فقال أمير المؤمنين (ع): يقوم ما فيها ثم يؤكل لأنه يفسد وليس له بقاء فإن جاء طالبها غرموا له الثمن. قيل يا أمير المؤمنين لا يُدري سفره مسلم أو سفره مجوسي فقال: هم في سعة حتى يعلموا» محمد بن يعقوب الكليني، الكافي، ج 6، ص 297، باب نوادر، ح 2، و محمد بن الحسن الحرّ العاملي، وسائل الشیعه، ج 3، ص 493 ح [4270] 11؛ ج 24، ص 90، ح [30077] 2؛ ج 25، ص 468، ح [32372] 1.

[2]. درست است که امروز سکر را بر شکر اطلاق می‌کنند اما در این روایت آنچه که موجب شیرینی می‌شود مراد است.

[3]. «وعن عدة من أصحابنا (علي بن ابراهيم ومحمد بن جعفر و محمد بن يحيى و علي بن محمد بن عبدالله القمي و احمد بن عبدالله و علي بن الحسن جميعاً) عن أحمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن سماعة قال: سألته عن المملوك بين

شركاء فيعتق أحدهم نصيبه فقال: هذا فساد علي أصحابه يقوم قيمة ويضمن الثمن الذي أعتقه لأنه أفسده علي أصحابه» ورواه الشيخ بإسناده عن محمد بن يعقوب مثله». محمد بن الحسن الحر العاملي، وسائل الشيعة، ج23، صص 37 و 38، ح[29052]5.

[4]. «عبدالله بن جعفر في قرب الإسناد عن عبدالله بن الحسن عن علي بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر(ع) قال: سألته عن رجل أصاب شاة في الصحراء هل تحل له؟ قال: قال رسول الله(ص): هي لك أو لأخيك أو للذئب فخذها وعرفها حيث أصبتها فإن عرفت فردّها إلي صاحبها وإن لم تعرف فكلها وأنت ضامن لها إن جاء صاحبها يطلب ثمنها أن تردّها عليه» محمد بن الحسن الحر العاملي، وسائل الشيعة، ج 25، صص 459 و 460، ح[32353]7.

[5]. ائمه عليهم السلام گاهی که از آنها سؤال می‌کردند تعدد داشتند که يك مطلبی را از پیامبر بگویند و الا خودشان هم اگر حکم مسئله را بیان می‌کردند برای اصحاب و سؤال کننده کافی بود اما تعدد داشتند بر اینکه بگویند ما هر چه می‌گوئیم - چون خودشان هم در بعضی روایات دیگر این را فرمودند، امام صادق، امام باقر، امام کاظم و... - از پیامبر می‌گوئیم، آن وقت به این معنا که موسی بن جعفر از پدرش شنیده، پدرش از پدرش، همینطور تا برسد به امیر المؤمنین و امیر المؤمنین هم از پیامبر نقل کرده و یکی از اشکالاتی که ما به اهل سنت داریم این است که می‌گوئیم اگر چه توفیق اینکه خدا به شما نور ولایت بدهد ندارید اما ائمه معصومین(ع) از عدول هستند و در میان مردم به عنوان افراد امین و عادل مطرح بوده‌اند و أحدي در اینها تردید ندارد. در تمام زندگی امام صادق علیه السلام کسی نیامده بگوید من يك کذبی را از امام صادق شنیدم یا يك خطایی یا يك اشتباهی، خدایی نکرده يك ذنبیاز ایشان مشاهده کردم. ائمه‌ی دیگر هم همینطور است، یعنی عدالت اینها در هر زمانی بین مردم آن زمان محرز بوده، وقتی موسی بن جعفر يك چیزی را از پیامبر نقل می‌کند چرا شما این را از کتاب‌هایتان نقل نمی‌کنید؟ روایات افرادی که از تابع تابعین روایت شنیدند و وثوقی هم ندارند نقل می‌کنند و کتاب‌هایشان پر است از این روایاتی که از آنها شنیده شده، اما به عنوان مثال صحیح بخاری از اول تا آخر از حضرت امیر و امام صادق چند تا روایت دارد؛ شاید به بیست تا روایت نمی‌رسد و این از اشکالات مهم است. ما می‌گوئیم حتی اگر کسی عامی باشد اما موثق باشد روایاتش را نقل می‌کنیم، می‌گوئیم اگر فلان راوی عامی از اهل سنت است، اما چون «موثق عنده» روایتش را نقل می‌کنیم و طبق آن هم اعتماد می‌کنیم و فتوا هم می‌دهیم، اما آنها حاضر نیستند از ائمه ما نقل کنند.

[6]. «محمد بن علي بن الحسين قال وقال الصادق(ع): أفضل ما يستعمله الانسان في اللقطة إذا أوجدها أن لا يأخذها ولا يتعرض لها فلو أن الناس تركوا ما يجدونه لجاء صاحبه فاخذه وإن كانت اللقطة دون درهم فهي لك فلا تعرفها فإن وجدت في الحرم ديناراً مطلساً فهو لك لا تعرفه وإن وجدت طعاماً في مفازة فإن وجدت في الحرم ديناراً مطلساً فهو لك لا تعرفه وإن وجدت طعاماً في مفازة فقومه علي نفسك لصاحبه ثم كله فإن جاء صاحبه فردّ عليه القيمة فإن وجدت لقطة في دار وكانت عامرة فهي لأهلها وإن كان خراباً فهي لمن وجده» محمد بن الحسن الحر العاملي، وسائل الشيعة، ج25، صص 443 و 444، ح[32314]9.

[7]. در مورد مراسلات صدوق سه تا نظریه وجود دارد : نخست، اصلاً اعتبار ندارد، مرسل است و مسند نیست و قابل اعتماد نیست، دوم، صدوق در مراسلاتش، آنجایی که می‌گوید قال الصادق(ع) علیه السلام معتبر است، اما آنجایی که می‌گوید روي، معتبر نیست. که این نظریه را امام(رضوان الله علیه)، مرحوم والد ما، قبول کردند که در مراسلات صدوق آن مرسلی که صدوق می‌گوید «قال»، معتبر است اما آنجا که می‌گوید «روي» معتبر نیست. سوم که ما اختیار کردیم این است که آنچه که صدوق در «من لا يحضر» آورده، (در این کتاب حدود پنج هزار حدیث است که حدود نیمی از این تعداد مرسل است و آنهایی که می‌گویند مراسلات صدوق حجت نیست باید همه این 2500 حدیث را کنار بگذارند) حجت دارد.